

محمدعلی شاه قاجار (نخستین سال سلطنت)

فاطمه معزی

در قسمت گذشته شرح حال محمدعلی شاه قاجار در دوره ولایتعهدی بررسی شد و این بخش به نخستین سال سلطنت وی اختصاص دارد، دوره‌ای که یکی از بحرانی‌ترین مقاطع تاریخ ایران است، حوادث این روزگار شرح حال محمدعلی‌شاه را به حاشیه می‌برد. اگر قرار بر این بود که کلیه رویدادها و درگیریهای دوران مشروطه در کنار شرح حال محمدعلی‌شاه بررسی شود این شرح حال از نظر حجم کتابی می‌شد همچون *تاریخ بیداری ایرانیان* و *یا تاریخ مشروطه کسروی*. به همین منظور برای پرهیز از اطاله کلام به وقایعی پرداخته شده که شخص شاه در آن حضور و دخالت داشته و به دیگر رویدادها فقط اشاره شده است.

با درگذشت مظفردالدین شاه قاجار در نیمه‌شب ۲۳ ذی‌القعدة ۱۳۲۴، محمدعلی میرزا ولیعهد، نگران از توطئه برادران خود ملک‌منصور میرزا شعاع‌السلطنه و ناصرالدین میرزا، بر تعداد محافظان کاخ افزود و «خود را در حصار سواران قرار داده و آنان را مسلح کرد. به همه جا دستور فرستاد تا نیروها به طرف قصر حرکت کنند و بدون آنکه چشم به هم دارد

شب را به صبح رساند.^۱ نگرانی وی بیهوده بود؛ آشفتگی خاصی در تهران روی نداد و پس از تشییع جنازه و برگزاری مراسم عزاداری برای شاه پیشین و ابراز همدردی از سوی اقشار مختلف و نمایندگان مجلس، نوبت به تاجگذاری شاه جدید رسید. او در روز چهارم ذی‌الحجه ۱۳۲۴ در حضور میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله صدراعظم، روحانیون، شاهزادگان و امرای نظامی و سفرای خارجه و بدون حضور نمایندگان مجلس تاجگذاری کرد. در این مراسم تاج شاهی را میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله صدراعظم بر سر وی گذاشت و در پاسخ به شکایت شاه که این تاج سنگین است گفت: «قربان باید متحمل این بار گران شوید و طاقت بیاورید.»^۲ محمدعلی‌شاه در خطابه‌ای در مجلس تاجگذاری خود اعلام کرد: «بعد از این تمام امورات مرتب و خرابیهای گذشته مرمت شود. لیلًا و نهارًا باید در فکر آسایش بود که رعایا ودایع الهی‌اند؛ حفظ ایشان بر عهده ماست. البته علما و وزرا و اعضای مجلس شورا باید در تدارک این مقصد عالی با نیت ما همراهی نمایند.»^۳

تاجگذاری بدون حضور نمایندگان نخستین قدمی بود که از سوی شاه جدید در مقابله با مجلس شورای ملی برداشته شد و شایعه خصومت وی با مجلس که از دوره ولایتعهدی‌اش مطرح بود قوت گرفت.^۴ نمایندگان مجلس بلافاصله اعتراض خود را به این عمل اعلام کرده آن را بی‌اعتنایی به مجلس خواندند. به اعتقاد آنان «سلطان سلطان ملت است؛ باید از طرف ملت تاج بگذارند و مجلس نماینده ملت است.»^۵ تاجگذاری تنها مورد شکایت نمایندگان نبود؛ بی‌اعتناییهای دیگر شاه موجب اعتراض نمایندگان در صحن مجلس شد. بخشش مالیاتی تهران و ولایات و معافیت کسر ۱۵ شاهی از تومان حقوق دیوانی موجب‌خواران و ارباب حقوق به مناسبت تاجگذاری یکی از این موارد بود. سیدحسین بروجردی مدیرالاسلام، نماینده صنف آهنگران، نعلبندان، نعلسازان، میخبران

۱. کتاب نارنجی (گزارشهای سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران). به کوشش: احمد بشیری.

تهران، نشر نور، ۱۳۶۷. ج ۱، ص ۳۱.

۲. ناظم‌الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام: علی‌اکبر سیرجانی. تهران، بنیاد فرهنگ ایران، آگاه و لوح، ۱۳۵۶. بخش دوم، ص ۶۵.

۳. هاشم مافی. مقدمات مشروطیت. به کوشش: مجید تفرشی و جواد جانفدا. تهران، فردوسی و علمی، ۱۳۶۲. ص ۱۹۳.

۴. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۳۲.

۵. روزنامه مناکرات مجلس شورای ملی. تهران، چاپخانه مجلس، بی‌تا. دوره اول تقنینیه، ص ۵۳.



محمدعلی شاه قاجار در روز تاجگذاری [۴۶۱۰-۴۱]

و طارمی‌سازان در اعتراض به این اقدام گفت:
«پانزده شاهی حقوق صندوق را چرا بدون تصویب مجلس بخشیدند؟ صحت هر عملی
منوط به امضا و تصویب مجلس است. عزل و نصب حکام و عمل مالیه بایست به تصویب
مجلس باشد؛ چرا با آنکه شاه ما کمال همراهی را دارند این مطالب بدون اطلاع و تصویب
مجلس صورت پذیرد.»^۶

در یازدهم ذیحجه ۱۳۲۴ق جشن ولایتعهدی سلطان احمد میرزا، فرزند محمدعلی شاه در کاخ برگزار شد. در این مراسم، برخلاف جشن تاجگذاری، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله از رئیس مجلس و شش نماینده برای حضور در این جشن دعوت کرد. این دعوت در مجلس با واکنش برخی از نمایندگان مواجه شد؛ آنان که از نادیده گرفتن خود در جشن تاجگذاری ناراضی بودند به این موضوع اعتراض داشتند که «در تاجگذاری به مجلس اطلاعی ندادند و همچنین در امورات دیگر. حالا در جشن ولیعهدی دعوت می کنند.»^۷ پس از بحثهای بین نمایندگان، بنا بر رأی گیری شد و نمایندگان با اکثریت آراء به حضور این شش نماینده در جشن ولایتعهدی رأی دادند.^۸

محمدعلی شاه در نخستین روزهای سلطنت خود، چون هر پادشاه تازه بر تخت نشسته‌ای، دست به تغییراتی در دربار به جامانده از پدر زد. این تغییرات عبارت بودند از: برکناری حسین پاشاخان امیربهدار از ریاست کشیکخانه و انتصاب اسکندر خان فتح السلطان^۹ به جای او، انتصاب مهدیقلی خان مجدالدوله به ریاست توپخانه، میرزا محمدخان اقبالالدوله به ریاست خلوت همایونی، احمدخان علاءالدوله به وزارت دربار^{۱۰} و زین العابدین خان مجلل السلطان پیشخدمت خاصه دوره ولایتعهدی را به پیشخدمتی مخصوص منصوب کرد.^{۱۱} این انتصابها چندان به مذاق مجلسیان خوش نمی آمد و مخالفت آنان را برانگیخت. در جلسه هفتم ذی الحجه ۱۳۲۴، سید نصرالله سادات اخوی، نماینده صنف وعاظ و ذاکرین، در پی انتقاد از اطرافیان شاه که مایل به اصلاح امور نیستند انتصاب مجدالدوله به ریاست توپخانه را نقد کرد: «خوب بود توپخانه را به یک شخص قابل تر می دادند»^{۱۲} اما تنها نمایندگان مجلس به این انتصابها ایراد نداشتند، انجمن تبریز^{۱۳} فراتر از حدود خود بر رفتار و عملکرد محمدعلی شاه ناظر به این انتصابها خرده می گرفت: «خائنینی را که از آذربایجان منفور و رانده بودند در طهران باز به دور اعلیحضرت شهرداری جمع شده و

۷. همان، ص ۶۴.

۸. همان.

۹. ناظم الاسلام کرمانی، همان، ص ۶۸.

۱۰. روزنامه ایران سلطانی، س ۵۹، ش ۲۶، ۲۳ ذی الحجه ۱۳۲۴ق، ص ۲.

۱۱. روزنامه ایران، س ۵۹، ش ۲۷، ۲۲ محرم ۱۳۲۵، صص ۲ و ۴.

۱۲. روزنامه مناکرات مجلس، همان، ص ۵۹.

۱۳. پرداختن به مسئله‌ای به نام «انجمن تبریز» خود مجالی جدا می طلبد که در این مقاله فرصتی برای آن نبود.

هرکدام بدون تصویب مجلس مبارک شورای ملی به مناصب بزرگ ارتقاء کرده‌اند».^{۱۴} اقدام دیگر شاه دستور جمع‌آوری حدود هزار و چهارصد فرمان و دستخط مظفرالدین‌شاه مربوط به اواخر عمر وی بود.^{۱۵} محمدعلی‌شاه برای ایجاد ارتباط مستقیم با مردم برداشت تا اگر نظام نوین از حل مشکلات مردم عاجز بود شاه خود دست به اقدام بزند، از محمدولی‌خان نصرالسلطنه وزیر تلگراف خواست تا خط تلگرافی در کاخ گلستان ایجاد کند تا عرایض و تظلمات مردم مستقیماً به دستش برسد.^{۱۶} نصرالسلطنه نیز به این دستور عمل کرد: «در زاویه میدان توپخانه روبه‌روی گار، محلی که جنب تلگرافخانه واقع است معین گشته از طرف وزارت تلگراف به عموم اهالی دارالخلافه اعلان می‌شود که هرمتظلم و مظلومی که در ادارات وزارتخانه‌ها به عرایض او رسیدگی نکرده‌اند و احقاق حق او را ننموده‌اند بخواهد مستقیماً به عرض خاکپای همایونی برساند.»^{۱۷} عرایض به دست وی می‌رسید و این اقدام بر نمایندگان مجلس تأثیر مثبت داشت.^{۱۸}

نمایندگان آذربایجان که برای حضور در مجلس شورای ملی راهی شده بودند، در روز ۲۴ ذی‌الحجه با استقبال بسیار گرم به تهران وارد شدند. اما انجمن تبریز خود پیش از ورود آنان به مجلس از عدم حضور وزرا در مجلس و پاسخگو نبودن آنان به مجلس شکایت کرد. معترضین از اوضاع مجلس نوپا و عدم همراهی شاه که هنوز ۲۰ روز هم از سلطنتش نگذشته بود نگران بودند. انجمن از آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی و آیت‌الله سید محمد طباطبایی خواست تا با حضور در تلگرافخانه و پاسخ دادن به سؤالات آنان رفع نگرانی کنند. در روز ۲۲ ذی‌الحجه سیدین همراه با تعدادی از نمایندگان دیگر در تلگرافخانه حاضر شدند تا پاسخگوی این باشند که «سبب چیست که از اغلب کارها بی‌اطلاع‌اند مثل تاجگذاری و تعیین ولایت عهد و عزل و نصب حکام و دادن بعضی کارهای عمده به اشخاص غیر صحیح و مسئول ندانستن وزراء خودشان را و عدم اجرای بعضی از اصول نظامنامه اساسی و فتور در کارها».^{۱۹} سیدین در پاسخ به این اعتراضات از همراهی

۱۴. روزنامه *انجمن تبریز*، س ۱، ش ۴۳، ۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۴، ص ۲.

۱۵. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۶۸.

۱۶. روزنامه *ایران*، س ۵۹، ش ۲۷، ص ۲.

۱۷. همان.

۱۸. روزنامه *مذاکرات مجلس*، همان، ص ۶۰.

۱۹. احمد کسروی. *تاریخ مشروطه ایران*. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷. ج ۱، ص ۲۱۱.



احمد میرزا، ولیعهد محمدعلی شاه قاجار [۱۰۲۰-۱۲۷۱ع]

شاه سخن گفته از اهالی تبریز خواستند تا رفع آشوب کنند و بر سر کارهای خود بازگردند که بی‌فایده بود. انجمن اعلام کرد تا هنگامی که هفت خواسته از مجلس و شاه تحقق نیابد بازار بسته خواهد بود. این خواسته‌ها عبارت بودند از: ۱. صدور دستخطی از محمدعلی شاه در تأیید نظام مشروطه ۲. تعیین تعداد وزرا به هشت نفر ۳. عزل نوز و پریم از اداره گمرک ۴. برکناری ساعدالملک ۵. برقراری انجمن محلی در هر ولایت و ایالت ۶. عدم انتصاب وزرای افتخاری ۷. ممنوعیت شاهزادگان از وزارت. مهدیقلی خان مخبرالسلطنه هدایت به عنوان واسطه میان مجلس

شورا و دربار مأمور مذاکره شد و شبانه به دربار رفت. چهار مورد از سوی شاه پذیرفته شد اما «مشروطه و انجمن را شاه قبول نفرمودند»^{۲۰} با رسیدن این پیغام برآشفته‌گی و هیاهو افزوده شده و بار دیگر مخبرالسلطنه برای جلب نظر شاه از بهارستان به کاخ گلستان مأمور شد. او در شرح این ملاقات می‌نویسد:

غضب آلود فرمودند مطلب چیست؟ عرض کردم شرحی است که به صدراعظم نوشته‌اند فرمودند مشروطه در دستخط شاه و من نیست. عرض کردم مبلغ الطاف ملوکانه به مردم مژده داده است که شه مرکب راهوار خوش نشانی به رعایای خود مرحمت

۲۰. مهدیقلی خان مخبرالسلطنه هدایت. *خاطرات و خطرات*. تهران، زوار، ۱۳۷۵. ص ۱۴۷. در دو دستخط مظفرالدین شاه مورخ ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ لفظ مشروطه به کار برده نشده است. محمدعلی شاه در برابر استفاده از این لفظ ایستادگی می‌کرد چنانکه در مذاکره خود با مخبرالسلطنه خواهان استفاده از لفظ مشروعه و یا کنستیتوسیون می‌باشد اما با توجیهات عضدالملک و مخبرالسلطنه راضی به تأیید لفظ مشروطه می‌شد. شاید یکی از دلایل این سرسختی واهمه وی از تن دادن به خواسته‌های تبریزیان و یا توده‌های ناشناخته ملت بود که اکنون خواسته‌های خود را به سلطنت تحمیل می‌کردند.

فرمودند. ملت می‌بیند اسب عربی خوبی است اما نباید به آن اسب گفت. فرمودند
مشروطه چه لزوم؟ مشروعه باشد...^{۲۱}

سرانجام، مخبرالسلطنه نظر موافق شاه را جلب کرد، دستخطی در تأیید مشروطیت به
شرح زیر از سوی شاه به مجلس ارسال شد:

جناب اشرف صدراعظم، سابقاً هم دستخط فرموده بودیم که نیت مقدسه ما در توجه
به اجرای اصول قوانین اساسی، که امضای آن را خودمان از شاهنشاه مرحوم، انارالله
برهانه، گرفتیم، بیش از این است که ملت بتواند تصور کند و این بدیهی است. از
همان روز که فرمان شاهنشاه مبرور، انارالله برهانه، شرف صدور یافت و امر به تأسیس
مجلس شورای ملی شد دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنستی‌توسین
به‌شمار می‌آید. منتهی، ملاحظه‌ای که دولت داشته این بوده است که قوانین لازمه
برای انتظام وزارتخانه‌ها و دوایر حکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع محمدی،
صلی‌الله علیه و آله، نوشته آن وقت به موقع اجرا گذارده شود. عین این دستخط ما را
برای جنابان مستطابان حجج اسلام سلمه‌الله تعالی و به مجلس شورای ملی ابلاغ
نمایید. بیست و هفتم ذی‌الحجه ۱۳۲۴،^{۲۲}

با این دستخط تهران چراغان و تبریز آرام شد.

محمدعلی‌شاه وعده همراهی با مجلس را داده بود و به همین منظور حتی اگر شکایتی
می‌شد که در حوزه اختیارات مجلس نبود آن را به مجلس محول می‌کرد. در دوم صفر
۱۳۲۵ق میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله در نامه‌ای به مجلس از علاقه شاه برای رسیدگی
به شکایات تجار از مظالم میرزا محمدکاظم ملک‌التجار به توسط نمایندگان نوشت و
دستخط شاه را نیز ضمیمه نامه خود ساخت که در آن خواستار رسیدگی سریع مجلس
«در باب عمل ملک‌التجار و تجار»^{۲۳} شده بود. اما واکنش نمایندگان در قبال این خواسته
شاه جالب بود؛ عده‌ای معتقد به واگذاری مسئله به کمیسیون و برخی دیگر اعتقاد به
احضار ملک‌التجار به مجلس و گفت‌وگو با وی را داشتند. بنابر عقیده آیت‌الله سید عبدالله
بهبهانی، مجلس باید «برای کسب و تحصیل شرافت و اطاعت امر همایونی»^{۲۴} این عمل

۲۱. همان، ص ۱۴۸.

۲۲. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۸۵.

۲۳. همان، ص ۱۱۱.

۲۴. روزنامه مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۱۰۹.

را انجام می‌داد و پیشنهاد خود را برای حل این موضوع عنوان کرد. اما اختلاف شاه تنها با مجلس نبود بلکه با صدراعظم خود نیز دچار مشکل بود و به همین سبب اواسط محرم شایع شد محمدعلی‌شاه، میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان را برای صدارت به ایران دعوت کرده است.^{۲۵} میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله در سوم صفر ۱۳۲۵ از مقام صدارت استعفاء داد و میدان را برای جانشین خود خالی کرد. در خصوص دلایل استعفای وی شایعاتی چون استبداد سایر وزرا،^{۲۶} بی‌اعتمادی شاه به وی،^{۲۷} و پیشقدمی خود مشیرالدوله در دعوت امین‌السلطان به کار پس از آگاهی از تمایل محمدعلی‌شاه به وی^{۲۸} رواج یافت. سفیر انگلیس در گزارش ماهانه خود به وزیر خارجه در خصوص استعفای صدراعظم نوشت: «کاشیها در حق وی بی‌اندازه سعایت می‌نمودند و به شاه همچون فهمانیده‌اند که تمام اشکالات و زحماتی که آن اعلیحضرت دچار شده است همانا نتیجه ضعف صدراعظم و طرفداری اوست از ملت.»^{۲۹}

در ششم صفر هیئت وزرا از سوی شاه و به‌توسط سلطان‌علی‌خان وزیر افخم، که خود وزیر داخله بود، به مجلس معرفی شدند.^{۳۰} در مجلس کشاکشی بر سر همراهی شاه و وزرا با مجلسیان در گرفته بود؛ برخی از نمایندگان اعتقاد داشتند که وزرای انتخابی افکار شاه را نسبت به مجلس بدبین می‌کنند در حالی که او خود با مجلس همراه است و برخی دیگر معتقد بودند که اطرافیان شاه افکار او را مکدر می‌سازند و این وظیفه نمایندگان است که این مشکل را حل کنند.^{۳۱} محمدعلی‌شاه در نخستین دهه صفر ۱۳۲۵ وزیر دربار خود را برکنار و غلامحسین خان وزیر مخصوص را به این سمت منصوب کرد.^{۳۲} مقابله ملت و شاه را پایانی نبود. در حالی که محمدعلی‌شاه سعی در نشان دادن

۲۵. یوسف مغیث‌السلطنه. *نامه‌های یوسف مغیث‌السلطنه*. به کوشش: معصومه مافی. تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲. ص ۱۷۱.

۲۶. *حیل‌المتین*، س ۱۴، ش ۳۰، صفر ۱۳۲۵ ق، ص ۲۴.

۲۷. هاشم مافی، همان، ص ۱۹۸.

۲۸. یوسف مغیث‌السلطنه، همان، ص ۱۶۹.

۲۹. *انقلاب مشروطه ایران به روایت اسناد وزارت امور خارجه انگلیس*. به اهتمام: رحیم رضازاده ملک. تهران، مازیار و معین، ۱۳۷۷. ص ۳۷.

۳۰. *روزنامه ایران*، س ۶۰، ش ۱، صفر ۱۳۲۵. ص ۲.

۳۱. *روزنامه مذاکرات مجلس*، همان، صص ۱۳۲-۱۳۳.

۳۲. *روزنامه ایران*، س ۶۰، ش ۱، صفر ۱۳۲۵ ق، ص ۲.



اعلان دولتی

از آنجا که هوارۀ توجیهات خاطر خطیر مدلت تخمیر بندگان اعلیحضرت قدر قدرت همیون ها هفتامی ارواحنا فداه سطوی باسایس عباد و آرایش بلاد و بسط عدالت و آبادی سلکت است در اینموقع که بافتخار ایران و ایرانیان نخت و دهیم کیان بوجود مبارک آنحضرو مهربان زب و زبیت یاقته برای داه خوامی مظلومین و امانت مظلومین و ربیع تمدی و احیای ارباب جور و امتناع خاطر خورمید انصاف همیون اعلی ارواحنا فداه انصاف فرموده است که در دارالاحلاف طهران تلگرافخانه مخصوصی افتتاح هوه که هرکس بخواهد عرض و تظلم خود را مستقیماً بخواکای مبارک اعلی عرض دارد بلا واسطه بان تلگرافخانه برده هر بیضه خود را با مهر و امضا بدهد که بطرف استانی . از که باغ گلستان سخا بره نموده فوراً از عرض خاکبای مبر اعلی مبارک بگذراند علیهذا دستخط تمام نطق بشرح ذیل هری صدور یافت که حسبالمقرر اجرا و اسباب آسایش خواطر فاطمه طایفه فرام فرمود (سپیدار یک نطق مخصوصی در طهران لازم است که در آنجا بکندستتتت تلگراف دایر و گذاشته هوه که منتظلمین که در رسیدگی برایش آنها نکل میشود یا در ولایات عارض هستند از آن نطق مستقیماً عرایش خود هاترا برض برسانند تا در آسایش آنها امدادات هوری بشود و نطق آرا با دستگاه که بتلگرافخانه باغ باید وصل هود زود سین و مرتب نمایند که منتظلمین و مردین و ضعا عموماً بداندت مطالب هوری خود هاترا عرض کنند زود تر جای این تلگرافخانه را سین کنید و ترتیب آرا بدهید که واجب است ۶ ذیحجه ۱۳۳۴)

پس از صدور دستخط جهانسطاع مبارک در زاویه میدان توپخانه و روبروی کار خطی که جنب تلگرافخانه مبارک واقع است مینگشته از طرف وزارت تلگراف بمسوم اعلی دارالاحلاف اعلان میشود که هر منتظلم و مظلومی که در وزارت توپخانه ها برایش اورسیدی کرده اند و احتساق حق اورا نموده اند بخواهد مستقیماً برض خاکبای مبارک همیون از احنا فداه برساند از این تاریخ و ماندهها مطلب خود را توهته پای آترامهر و امضا نماید .

۱. بتذکره نطق مخصوصی بیاورد که فوراً برض خاکبای مبارک برسانند و چوبی صادر نمایند تا کافه اهلای و عا .

۲. حلاقین از این نعمت خطی بهره مندگفته دهاکوی ذات ملکوتی سلطان همیون ارواحنا فداه باشند هر ذیحجه ۳۴

دستور ایجاد تلگرافخانه ای خصوصی برای مخابره عریضه های مردم به کاخ گلستان [۳۲-۶-۱۶۷] را

حسن نیت خود و همراهی با خواسته‌های مجلس و نمایندگان ملت داشت در تبریز بنابه امر انجمن به مردم عادی مشق نظامی داده می شد و حتی در شهرهای بزرگ دیگر چون تهران^{۳۳} و رشت نیز برای این کار تبلیغ می شد.^{۳۴} اوضاع آشفته موجب نگرانی بود و «تمام عقلا متحیر و متفکرند که آیا عاقبت این حرکات و حرفهای مردم به کجا منتهی و منجر خواهد شد؟»^{۳۵}

نمایندگان در خصوص بازگشت امین‌السلطان خط و نشان می کشیدند و حتی راه چاره را در این می دیدند که: «هیئتی از طرف مجلس برود حضور اعلیحضرت و مطالب را عرض نماید.»^{۳۶} با ورود امین‌السلطان در ۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ به انزلی، اهالی مانع از پیاده شدن وی از کشتی شده تلگرافی از نمایندگان در این خصوص سؤال کردند. پس از بحث و جدلهای بسیار، این موضوع به رأی گذاشته شدند. ۷۷ رأی موافق در برابر ۴ رأی مخالف و ۹ رأی ممتنع ورود او را تأیید کرد و مجلس از انجمن انزلی خواست تا اجازه پیاده شدن از کشتی را به امین‌السلطان بدهد.^{۳۷}

میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان در موقعیتی نامساعد در ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ وارد تهران شد، پس از ورود بلافاصله با محمدعلی شاه ملاقات کرد. این ملاقات دو ساعت طول کشید^{۳۸} و در خصوص «اوضاع و طریقه کنسی‌توسیون سایر دول متمدنه»^{۳۹} صحبت شد. در همین جلسه شاه طی حکمی مسئولیت هیئت وزراء و وزارت داخله را که دارای «منتهی درجه اهمیت»^{۴۰} بود به وی واگذار کرد. شرط امین‌السلطان برای پذیرش این مسئولیت موافقت و همراهی شاه با مجلس بود.^{۴۱} شاه بعد از ملاقات و گفت‌وگو با امین‌السلطان

۳۳. گزارش روزنامه تمدن در خصوص محله شاه‌آباد تهران گویای انجمنهای دیگر تهران است: «در محله شاه‌آباد جمعی از اهالی محل گرد آمده و با نهایت شوق یکی دو نفر از صاحب‌منصبان را به معلمی خود انتخاب کرده و به دستورالعمل آنها مشق نظامی می‌آموزند». تمدن، س ۱، ش ۵، ۲۱ محرم ۱۳۲۵. ص ۱.

۳۴. احمد کسروی، همان، ج ۱، ص ۲۳۴.

۳۵. یوسف مغیث‌السلطنه، همان، ص ۱۶۱.

۳۶. روزنامه مذاکرات مجلس، همان، ص ۱۳۲.

۳۷. همان، ص ۱۴۵.

۳۸. روزنامه ایران سلطانی، س ۶۰، ش ۳، ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۵، ص ۱.

۳۹. روزنامه مذاکرات مجلس، همان، ص ۱۵۹.

۴۰. روزنامه ایران سلطانی، همان.

۴۱. رحیم رضازاده‌ملک، همان، ص ۴۰.



مهدیقلی خان مخیرالسلطنه [۴۴۶-۸ع]

راهی قصر فرح آباد شد.^{۴۲} اتابک اعظم ۲۰ ربیع الاول در مجلس حاضر شد و پس از معرفی دولت خود، وعده همراهی دولت با مجلس را داد و تأکید کرد: «ذات اقدس همایونی کمال میل و مساعدت و همراهی را با این اساس و ملت دارند».^{۴۳} تیترو روزنامه *حبل المتین* به این مناسبت «انالله و انالیه راجعون» بود.^{۴۴}

چهار ماه از سلطنت محمدعلی شاه می گذشت در حالی که او با مسائلی چون شورش مسلحانه برادر خود سالارالدوله در غرب، تعدیات حاجی آقا محسن عراقی در عراق، قوام الملک در شیراز، متولی باشی در قم، ظل السلطان در اصفهان، مسئله

استرداد اسرای قوچانی و روزنامه های تندرو و شبنامه های هتاک و انجمنهای بیشمار روبه رو بود. از آن سو، انجمن تبریز تمام خواسته های خود را با اعتراض به گوش تهران می رساند، ملت نیز خواستار این بودند که متمم قانون اساسی هر چه زودتر آماده شود و به امضای شاه برسد تا شاید تمام بحرانها حل شود. در حالی که طبق مندرجات نشریات موافق مشروطه مجلس از کارکرد اصلی خود به دور مانده بود و تبدیل به محکمه ای برای اجرای احکام و حدود شده بود.^{۴۵} در این میان، برخی تمام مشکلات در سراسر کشور را ناشی از حضور امین السلطان می خواندند و روزنامه *حبل المتین* خود ناشر این تفکر بود.^{۴۶} محمدعلی شاه نیز که خود دچار آشفتگی بود، همزمان با انتصاب امین السلطان به صدارت، بار دیگر در کمتر از یک ماه وزیر دربار را تغییر داد. غلامحسین خان وزیر مخصوص برکنار و این

۴۲. روزنامه *ایران*، س ۶۰، ش ۳، ۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۵ق، ص ۱.

۴۳. روزنامه *مذاکرات مجلس*، همان، ص ۱۵۸.

۴۴. روزنامه *حبل المتین*، س ۱۴، ش ۳۷، ۲۲ ربیع اول ۱۳۲۵، ص ۱.

۴۵. «معایب کار نتایج بی علمی است». روزنامه *تمدن*، س ۱، ش ۹، ۱۹ صفر ۱۳۲۵، ص ۲.

۴۶. روزنامه *حبل المتین*، س ۱۴، ش ۳۹، ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۵، ص ۲۴.

بار سلطانعلی خان وزیر افخم به این سمت منصوب شد تا «با کمال استظهار به مراسم شاهانه عاجلاً اقدامات در تسویه امورات درباری و ترتیب بودجه بیوتات سلطنتی نموده».^{۴۷}

در گیرودار قانون خواهی، اقدامات بیوک خان نصرالممالک، فرزند رحیم خان چلبیانلو، در آذربایجان فریاد نمایندگان تبریز را بلند کرد. صحبت از کشتار مردم بود؛ تبریزیها عقیده داشتند که شاه و اتابک از این اقدامات حمایت می‌کنند. خصوصاً که رحیم خان در تهران با لقب سردار نصرت از نزدیکان محمدعلی شاه محسوب می‌شد.^{۴۸} محمدعلی شاه در خصوص وقایع تبریز اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد و می‌گفت که «اینها تمام مبنی بر تحریکات خارج و داخل است.»^{۴۹} او در نامه‌ای به امین‌السلطان نوشت:

پسر رحیم خان مگر یاغی دولت شده است که بدون اجازه تبریز برود؛ این اجازه را کی داده است؟ تمام برای این است که بلکه بتوانند به این وسیله این ایل و سایر ایلات را از من روگردان بکنند و آن هم خیالی است بیهوده. بیخود اسباب زحمت می‌شوند اینها از من روگردان نخواهند شد. اما مداخله وزیر مختار انگلیس، خود تبریزیها می‌دانند و منم می‌دانم که برای چیست. شما جواب همین قدر بدهید که این شهرتها بی‌اصل است و همچو حکمی نشده است فقط همین قدر جواب کافی است... و به صنیع‌الدوله هم مختصراً جواب بدهید که این تصورات بی‌اصل است و پسر رحیم خان در قراچه‌داغ در خانه خویش است و همچو حکمی به او نشده است.^{۵۰}

در دوازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵، بعد از آنکه شکایات اهالی آذربایجان از بیوک خان تأسف نمایندگان را در پی داشت، هیئتی از نمایندگان مجلس به ملاقات محمدعلی شاه و امین‌السلطان رفته در این ملاقات خواهان «اصلاح مفاسد»^{۵۱} شدند. شاه در نیمه‌های شب دستخطی برای دستگیری بیوک خان صادر کرد اما رضایت نمایندگان جلب نشد. آنها سه خواسته داشتند: «یکی توقیف و عزل رحیم خان، دیگری عزل پسر او از کلیه شئون، سیم تأمین تبریز به قسمی که از آنجا تلگرافاً اظهار رضایت نمایند.»^{۵۲} شورش تبریز به تهران نیز سرایت کرد؛ در روز ۱۳ ربیع‌الثانی مجلس کارش رسیدگی به معترضین وقایع

۴۷. روزنامه ایران، همان، ص ۲.

۴۸. احمد کسروی، همان، ص ۳۱۹.

۴۹. ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی دوران قاجار. تهران، چاپخانه شرق، ۱۳۴۶. ص ۴۰۹.

۵۰. همان.

۵۱. روزنامه مذاکرات مجلس، همان، ص ۱۷۳.

۵۲. همان.

آذربایجان بود که در صحن عمارت بهارستان حاضر شده بودند و خواهان رسیدگی به این وقایع بودند. مخالفان به دستخط شاه قانع نبودند و دستگیری و عزل رحیم‌خان توسط وزارت عدلیه از خواسته‌های جدی مخالفان بود که این‌گونه اقتدار خود را به رخ شاه می‌کشیدند. شورش بر ضد شاه سخت بالا گرفته و تندروی به جایی رسید که: «تهرانیان در دشمنی با محمدعلی میرزا اندازه نشناختند و آنچه می‌دانستند و توانستند گفتند. امروز نام مادر او ام‌الخاقان را به زبانها انداختند و سخنانی را که در سی‌و‌اند سال پیش درباره آن زن گفته شده بود.»^{۵۳}

میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه معاون وزیر داخله از سوی مجلس مأمور شد تا خواسته‌های ملت را به گوش شاه برساند. اختلافات بالا گرفت و با آنکه قرار بود مراسم شب تولد محمدعلی‌شاه آتش‌بازی و چراغانی شود از سوی مردم جلوگیری به عمل آمد و «آذین‌بندی بانک شاهنشاهی و دیگر اداره‌های اروپایی را برچیده»^{۵۴} محمدعلی‌شاه سرانجام راضی به تسلیم رحیم‌خان و اعمال مجازات در حق وی شد. در ۱۴ ربیع‌الثانی مصادف با روز تولدش به عبدالحسین میرزا فرمانفرما، وزیر عدلیه نوشت: «وزیر عدلیه رحیم‌خان را به شما می‌سپارم که در وزارت عدلیه او را به کلی مغلولاً حبس کرده در نهایت مضبوطی و استحکام نگاهدارند که از آنجا فرار نکند؛ و زنجیر نمایند تا استنطاق او کاملاً در وزارت عدلیه بشود.»^{۵۵}

شاه، در پایان این دستخط، به منظور تأکید بر وفاداری و حسن‌نیت خود نوشته بود: «به این مردم حالی نمائید که هر کس به رعیت ما تعدی کند او را صرف‌نظر نخواهیم کرد و به مجازات خواهد رسید؛ رعیت اولاد ماست.»^{۵۶} گویی فراموش کرده بود که این اقدام را به اکراه انجام داده است.

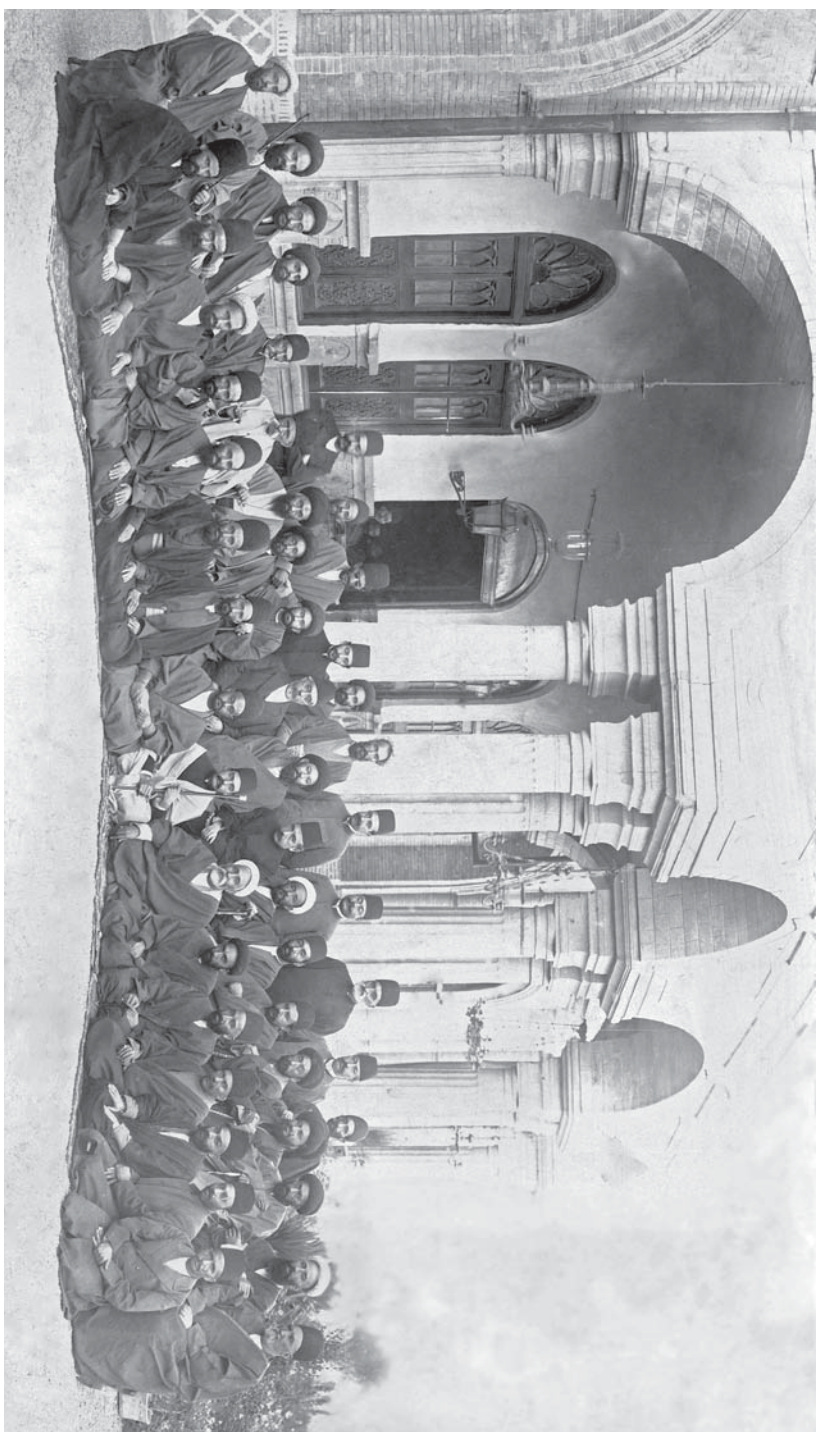
پس از رسیدن این دستخط به مجلس و شادمانی نمایندگان و مردم، ملاقاتی بین شاه

۵۳ احمد کسروی، همان، ص ۲۴۱ و مهدی ملک‌زاده. *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران، سخن، ۱۳۸۳. ج ۲، ص ۴۴۸.

۵۴. احمد کسروی، همان، ص ۳۴۸.

۵۵. روزنامه *مناکرات مجلس*، ص ۱۷۴. بعد از دستگیری رحیم‌خان، بنا به حکم محمدعلی‌شاه، چند تن از نمایندگان مجلس در روز ۱۵ ربیع‌الثانی به محبس رفته تا از وضعیت وی آگاه شوند و در مجلس از اینکه او طبق حکم به زنجیر بسته نشده شکایت کردند و یکی از نمایندگان تقاضا کرد که عکس او را مغلولاً برداشته در میان مردم منتشر کنند.

۵۶. همان.



نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی | ۱۲۴۵-۱۲۴۴ع

و نمایندگان مجلس به مناسبت روز تولدش صورت گرفت.^{۵۷} شاه در پیام تشکر از مجلس به این مناسبت بار دیگر بر وفاداری به مجلس و ملت تأکید کرد:

البته وزراء و وکلا با نهایت امیدواری و دلگرمی مشغول خدمات دولت و ملت بوده به وظایف خود رفتار کنند. ما هم در ملاحظه حقوق ملت که گرامی فرزندان ما هستند از تکالیف پدری که برعهده ماست دقیقه‌ای فروگذار نخواهیم فرمود. همین دستخط ملوکانه را به توسط جنابان حجج اسلامیه و مجلس شورای ملی به اطلاع عموم برسانید که مجلس و ملت به مراسم ملوکانه امیدوار بوده ...^{۵۸}

اما آذربایجان قصد سازش و آشتی با شاه را نداشت و شایعاتی چون اعزام ماموری از سوی شاه برای قتل اعضای انجمن تبریز بر آشفتگیها اضافه می‌کرد. یکی از مشکلات آذربایجان کمبود نان بود، محمدعلی شاه و همسرش ملکه جهان خانم برای نشان دادن حسن نیت خود دستور فروش غله املاک خود به بهای روزانه را دادند.^{۵۹}

در همین روزها بود که نخستین شماره روزنامه *صوراسرافیل* در تهران منتشر شد و در همان ابتدا نشان داد چندان با محمدعلی شاه قصد سازش ندارد و مقاله «دو کلمه خیانت» نوشته ع.ا. دهخدا خطاب به شاه نمونه‌ای از خطمشی روزنامه بود.

طغیان برادری که سودای تاج و تخت داشت مشکل جدی دیگری برای شاه بود. مخالفان چنین عنوان می‌کردند که شاه و امین‌السلطان خود در این آشفتگی دست دارند. از زمانی که محمدعلی شاه بر تخت سلطنت تکیه زد بارها از سالارالدوله که حکومت لرستان را در اختیار داشت برای آمدن به تهران دعوت کرد. اما این دعوتها بیفایده بود و برادر کوچک‌تر حاضر به بازگشت به پایتخت نبود. در اواخر ربیع‌الاول ۱۳۲۵ خبر شورش سالارالدوله به تهران رسید. نامه‌های محمدعلی شاه و مجلس هیچ تأثیری در وی نداشت؛ او با قوای بیست هزار نفری خود در همدان در مقابل قوای دولتی ایستادگی کرد. سرانجام این اقدامات شکست و پناهندگی به کنسولگری انگلیس در کرمانشاه بود. علی‌خان ظهیرالدوله مأمور شد برای خروج سالارالدوله از کنسولگری اقدام کند و او را تحت‌الحفظ به تهران بازگرداند. سالارالدوله در جمادی‌الثانی وارد تهران شد. ظهیرالدوله

۵۷. روزنامه‌ی *ایران*، س ۶۰، ش ۵، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵، صص ۱-۲.

۵۸. روزنامه‌ی *مذاکرات مجلس*، همان، ص ۱۷۹.

۵۹. احمد کسروی، همان، ص ۳۵۲.

برادر سرکش را به نزد شاه برد در این ملاقات: « تا مدتی ایستادند هیچ‌گونه توجه از طرف شاه نشد. ... اعلیحضرت با حالت غضب به شاهزاده برادر کوچک خود نظری نمود. مختصری تغییری نمودند که فلان فلان شده هوای سلطنت در سرت افتاده و هم‌اکنون به دارت می‌زنم که هوای شاهی از سرت خارج گردد و عبرت دیگران شود.»^{۶۰} وساطت مادر سالارالدوله و دیگر زنان خانواده مانع از مجازات شد. برادر سرکش به دستور شاه به قصر عشرت‌آباد منتقل شد اما در میان راه به خانه امین‌السلطان پناه برد. این در حالی بود که مجلس نیز به موازات اقدامات شاه با سالارالدوله در تماس بود و با ارسال تلگرافهای متعدد از وی دعوت کرده بود تا دست از سرکشی بردارد.^{۶۱} مجلس در این مورد از اقدام شاه ناراضی بود و نمایندگان چندین بار از این مداخله شکایت کردند.^{۶۲}

یکی از نزدیکان شاه کامران میرزا نایب‌السلطنه، پدرزن و عمویش، بود که در دولت امین‌السلطان به وزارت جنگ منصوب شده بود و از همان آغاز روی خوشی به مشروطه نشان نداد. اقدامات وی اعتراض مجلس را در پی داشت و نمایندگان خواهان برکناری او بودند؛ اما اعتنایی به این خواسته نمی‌شد.^{۶۳} محمدعلی‌شاه که تمایلی به عزل وی نداشت پس از حکم مجلس و اجبار امین‌السلطان به این امر تن در داد؛ او چند روزی نیز به این علت قهر بود و از اندرون بیرون نمی‌آمد.^{۶۴} محمدولی‌خان سپهدار برای وزارت جنگ انتخاب شد؛ اما این انتخاب این نیز مشکلاتی در پی داشت که به شاه فرصت می‌داد امین‌السلطان را به علت ضعف دولت متهم کند:

امروز بهتر از سپهدار برای وزارت جنگ پیدا نخواهد شد؛ وانگهی، عمل وزارت جنگ هم کار کوچکی نیست که سپهدار هم ناز کند. الان خودم با کمال سختی دستخطی به او نوشته او را متقاعد می‌کنم؛ به سید عبدالله ربطی ندارد که مداخله در وزارت

۶۰. هاشم مافی، همان، ص ۳۷۶.

۶۱. روزنامه *مذاکرات مجلس*، همان، ۱۷۸.

۶۲. در جلسه هفتم رجب ۱۳۲۵ آقا سید حسین نماینده ... گفت ... از مجازات سالارالدوله هیچ‌گفت‌و‌گویی به میان نیست؛ مجازات او مهمان‌داری است. *مذاکرات مجلس*، ص ۲۴۸ و در جلسه ۱۲ رجب ۱۳۲۵ آقامیرزا محمود خوانساری به موضوع مجازات سالارالدوله پرداخت. *مذاکرات مجلس*، همان، ص ۲۵۵.

۶۳. در جلسه ۱۵ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵ رأی به عدم اعتماد به نایب‌السلطنه داده شد و در جلسه ۲۵ جمادی‌الاولی از امین‌السلطان درباره عدم برکناری وی سؤال شد که پاسخ داد «اقدام شده» است. *مذاکرات مجلس*، همان، صص ۱۱۶ و ۲۰۷.

۶۴. روزنامه *خاطرات شرف‌الدوله*. به کوشش: یحیی ذکاء. تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۷، ص ۱۱۱.



﴿ سواد دستخط اعلیحضرت هابونی در جواب تبریک مجلس دارالشورای ملی ﴾

جناب اشرف اعلیٰ انظلم لازم بود در جواب نهایت و تبریکات صادقانه مجلس شورای ملی از طرف ملت صدیق خودمان مراسم شامه ملوکانه را نسبت به مجلس محترم و کلمه اهالی اظهار فرمائیم و کمال رسانندی شامل خودمان را از بهر شرف ما صد حسنه و نیات مناسسه دولت و ملت با اطلاع عموم برسانیم بحمدالله اشکالات اولیه که لازم بدایت مراسم منظمی است بمجوسی بر سر گذار شده است امروز دولت و ملت بکمال و یکجانبه منتهون اصلاح امور شده اند روز بروز موجبات نیک بختی ملک و ملت فراهم می آید امید است انشاءالله بنوع امام عصره الله فرجه عنقرب تشایح صحیحه در انتظام دوائر دولت و امنیت اطراف مملکت و اصلاح احوال عموم بدست بیاید تا امروز که دولت بتنهائی متصدی انجام امور بود در حقیقت مملکت یک دست و فائت اکنون که دولت و ملت با اتفاق منتهون بار شده اند مملکت را دوازدهوی قوی حاصل و معلوم است که یک دست کار دودست را نمی کرد و امروز کارها پیشرفت دیگتر خواهد داشت البته وزرا و وکلا با نهایت امیدواری و دلگرمی منتهون خدمات دولت و ملت بوده بوظایف خیر و خشار کتند ما هم در ملاحظه ملت که کرامی فرزندان ما هستند از تکالیف بدری که بر عهده ماست دقیقه فروگذار نخواهیم فرمود همین دستخط ملوکانه را بتوسط جنابان حجج اسلامیه و مجلس شورای ملی با اطلاع عموم برسانید که مجلس و ملت بمراحم ملوکانه امید وار بوده بوظایف دعاگوئی منتهون باشند

﴿ سؤال از علیای شریف ﴾

حضور مبارک آقایان عظام حجج اسلام آیات الله بین الامم دامت ظلالم عرسه میدارد البته خاطر مبارک آقایان از وضع مجلس شورای ملی کاپینی مسیوق است که اساس آن بر اجراء احکام شرع مبین و صیانت مذهب حقّه اتی عشریه و رفع تعدیات خائنین و نشر عدل بین البیاد و موجبات قوت و شوکت دولت اسلامیه در قبال اتادی دین است مع ذلک بعضی از روی مشاغل اینوسع با مقاصد و اغراض شخصیه خود نشان در مقام تحریب و درسد و تشویش و تشکیک کنند مستدعی که تکلیف عامه مسلمین را در این باب مبین فرمایند تا نوع تشویشات بشود

﴿ هوالله تعالی شأنه العزیز ﴾

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلوات الله علی محمد و آله الطاهیرین و لنة الله علی اعدائهم اجمعین الی بنم الدین بلی چون بحمد الله تعالی و حسن تأییده و بتوجهات مقدسه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه اساس این محترم مجلس مقدس بر امور مذکوره مبتنی است لهذا بر هر مسلمی و وهام در استحکام و تشدید این اساس قوم لازم و اقدام در موجبات اختلال آن محاده و مسائده با صاحب شریعت مطهره علی الصادق بها و اله الطاهیرین افضل الصلوة والسلام و خیانت بدولت قوی شوکت استعاذ الله جمیع السلیین عن ذلک (الاحقر نجل المرحوم حاجی میرزا خابیل قنبر سر محمد حسین)

﴿ نم هذا الجواب عن السوال من مجلس الشورای اللی کان باطلا منا حرره الاحقر الجانی محمد طهم الحراسانی ﴾

﴿ من الاحقر عبدالله السائذ رانی ﴾

جنگ بکند و وزیر جنگ مشخص بکند و شما هم این دستخط را برای سپه‌دار بفرستید و خودتان هم شرحی به او سخت نوشته او را متقاعد بکنید. اگرچه ابداً حالت نوشتن ندارم ولی به نظر انصاف ملاحظه نمائید وقتی که من آتش می‌گیرم و به شما سختی می‌کنم که نگذارید کار دولت به این شدت ضعف پیدا کند برای این‌گونه مطالب است، کاری که با سیصد هزار تومان تعارف و یک کرور منت باید مردم قبول کنند امروز کار این‌طور ضایع است که باید به اصرار به گردن مردم گذاشت... منم حالا آدم می‌فرستم و در باب تلگرافخانه هم عجلتاً با خودش باشد؛ به سید عبدالله چه ربطی دارد؟! تمام اینها از ضعف دولت است. خدا عاقبت را به خیر کند نمی‌دانم در فکر حرکت من هستی یا نه؟...^{۶۵}

با بست‌نشینی آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و برخی دیگر از مخالفان در اعتراض به نوع مشروطه و مشروطه‌خواهان در حرم حضرت عبدالعظیم، محمدعلی‌شاه متهم به حمایت از آنان شد. چنین شایع کردند که هزینه‌های بست‌نشینی را پرداخت می‌کند؛ اما او در دیدار با سفیر انگلیس سر اسپرینگ رایس به تکذیب این موضوع پرداخت.^{۶۶} سفارت انگلیس سعی در برقراری ارتباط با شاه داشت اما به خوبی از تمایل وی به روسیه آگاه بود و از طریق جاسوسان خود در دربار می‌دانست که محمدعلی‌شاه هر روز با سفارت روسیه در ارتباط است و ترجیح می‌دهد مشاوره از این سفارت بگیرد تا سفارت انگلیس.^{۶۷}

در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ به مناسبت نخستین سالگرد امضای فرمان مشروطیت در سراسر کشور، خصوصاً تهران، جشن برپا شد. بهارستان را آذین بستند و از مردم پذیرایی می‌شد. حتی ظل‌السلطان نیز سر در خانه و کوچه خود را آذین بسته و از مردم پذیرایی می‌کرد. محمدعلی‌شاه که قرار بود در مجلس حاضر شود «به واسطه اندک کسالتی» عذر آورد و دستخط وی به توسط امین‌السلطان قرائت شد:

در این موقع که ملت شاه‌پرست ایران به شکرانه تأسیس و اعطای کنستی‌توسیون که از عطایای بزرگ پدر تاجدار ما بوده جشن ملی گرفته و وظیفه شاه‌پرستی و دولتخواهی خود را به منته‌ظهور و برروز آورده... به آن جناب اشرف امر و مقرر

۶۵. ابراهیم صفایی، همان، ص ۴۰۷.

۶۶. تاریخ استقرار مشروطیت در ایران. استخراج و تهیه: حسن معاصر. تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲. ج ۱، ص ۳۷۰.

۶۷. همان.



على اصغر خان امين السلطان [٣٦٢-٤ع]

می‌فرماییم که مراحم و مسرات ضمیر مقدس همایون ما را شفاهاً به مجلس ابلاغ نموده...^{۶۸}

وضعیت بحرانی کشور و شایعاتی در مورد توطئه‌های شاه و امین‌السلطان برضد مشروطیت از سویی و اختلاف میان شاه و رئیس‌الوزراء در برخی از امور از سوی دیگر موجب شد تا در ۲۱ رجب ۱۳۲۵ علی‌اصغر خان امین‌السلطان همراه با هیئت وزرا به ملاقات شاه برود. در این ملاقات او مشکلات دولت خود را ناشی از عدم اجرای قانون اساسی دانست و از شاه خواست:

تا صدور احکام بر وفق قوانین اساسی مقرر نگردد شکایت مجلس، توحش مردم [و] اختلال امور، رفع نخواهد شد و در سوء عاقبت این وضع هیچ شبهه نیست و یقین داریم که نیت مقدسه ملوکانه با عرایض دولتخواهان این غلامان تباین ندارد. استدعای عاجزانه غلامان این است که از برای رفع تزلزل ارکان ملک و آسایش خاطر مبارک موکداً دستخط ملوکانه صادر شود که قوانین اساسی باید جداً به موقع اجرا گذارده شود تا رفع محذور از این غلامان شده بدون ملاحظه مشغول خدمت‌گذاری [خدمتگزاری] باشیم.^{۶۹}

محمدعلی‌شاه به‌طور کتبی وعده این همراهی را داد، امین‌السلطان با دستخط شاه راهی مجلس شد تا میرزا حسن‌خان مستوفی‌الممالک را به عنوان وزیر جنگ معرفی کند و بر همراهی محمدعلی‌شاه با دولت و مجلس تأکید نماید. محمدعلی‌شاه خطاب به امین‌السلطان نوشت:

جناب اشرف اتابک اعظم، اجرای قوانین به تقویت مجلس چیزی است که همیشه مقصود و منظور من است. تکلیف دولت و وزراء همین است و همیشه همین‌طور به وزراء فرموده‌ایم و بعدها هم خواهیم فرمود. وزراء بدون دغدغه خاطر مشغول خدمات مرجوعه به خود باشند و لازمه تقویت هم همیشه از طرف ما نسبت به آحاد وزراء خواهد شد و مخصوصاً بنویسیم که وزراء قانون اساسی را از طرف ما از مجلس بخواهند که زودتر نوشته و تمام شود.^{۷۰}

نمایندگان مجلس از نامه شاه و اظهارات امین‌السلطان در خصوص همراهی با

۶۸. روزنامه حبل‌المتین، س ۱، ش ۸۱، ۲۴ جمادی‌الآخر ۱۳۲۵، ص ۳.

۶۹. روزنامه مذاکرات مجلس، همان، ص ۲۶۷.

۷۰. همان.

مشروطیت استقبال کردند. رئیس‌الوزرا همان روز پس از خروج از مجلس به دست عباس‌آقا صراف تبریز فدایی نمره چهل‌ویک کشته و بلافاصله چنین شایع شد که محمدعلی‌شاه و اطرافیانش که مایل به همکاری مجلس و دولت نبوده‌اند در این ترور دست داشته‌اند.^{۷۱} شایعه‌ای که بیش از مردم توجه سفارتین روسیه و انگلیس را به خود جلب کرد؛ نمایندگان سفارت برای عرض تسلیت نزد محمدعلی‌شاه رفتند؛ به گزارش آنها شاه از کشته شدن نخست‌وزیر خود متأثر نبود.^{۷۲}

مجلس چند روز بعد از کشته شدن امین‌السلطان به شاه تسلیت گفته از وی خواست تا «در این موقع به انتخاب شخصی کافی بر وزارت داخله»^{۷۳} اقدام نماید. محمدعلی‌شاه در پاسخ به خواسته مجلس اعلام کرد: «ان‌شاءالله تعالی قریباً رفع اضطراب اهالی و حصول امنیت مردم کاملاً تدارک خواهد شد در تعیین وزیر داخله و ترتیب هیئت وزرا هم با تأمل لازم قرار کافی داده می‌شود»^{۷۴} و از مجلس خواست تا چند تن از نمایندگان را برای مذاکره حضوری با وی در صاحبقرانیه معرفی کند. او در این ملاقات از آشفتگی مملکت اظهار تأسف کرد:

من شما را خواسته‌ام که در کار این مملکت چند کلمه به شما بگویم. ما محض برای اجرای عدالت و آبادی مملکت مجلس دادیم. حال می‌بینیم که روزبه‌روز مملکت هرج و مرج می‌شود؛ امنیت به کلی برداشته شده. ببینید این چه قدر بد است که صدراعظم مملکت را می‌کشند. حال مقصود از خواستن شماها این است که بنشینید با وزراء قرار در نظم این مملکت بگذارید.^{۷۵}

نمایندگان در این ملاقات رودررو با شاه، مشکلات را برشمرده از تصور شاه مبنی بر کم‌کاری مجلس شکایت کرده و به دفاع از آن پرداختند. در فاصله انتخاب رئیس‌الوزراء،

۷۱. روزنامه خاطرات شرف‌الدوله، همان، ص ۱۲۳ و مخبرالسلطنه، همان، ص ۱۵۸.

۷۲. جواد شیخ‌الاسلامی. قتل اتابک. تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۶۶. ص ۲۱. یحیی دولت‌آبادی در این خصوص معتقد است که: «شاه از کشته شدن امین‌السلطان اگر خوشحال نباشد افسردگی ندارد». یحیی دولت‌آبادی. حیات یحیی. تهران، فردوسی و عطار، ۱۳۶۱. ج ۲، ص ۱۳۵.

۷۳. روزنامه مذاکرات مجلس، همان، ص ۲۷۰.

۷۴. همان، ص ۲۷۱.

۷۵. همان.

شاه از نمایندگان خواست تا حضوراً مسائل را با وی در میان بگذارند.^{۷۶} میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و ابوالقاسم خان ناصرالملک از پذیرفتن مسئولیت دولت سر باز زدند و به این دعوت پاسخ منفی دادند. حسینقلی خان نظام‌السلطنه نیز گزینه دیگری بود که شاه بعد از استخاره از دعوت وی صرف‌نظر کرد.^{۷۷} میرزا احمدخان مشیرالسلطنه دعوت محمدعلی‌شاه را پذیرفت و در ۲۹ رجب به ریاست وزراء منصوب شد. مجلسیان از انتخاب شاه راضی نبودند و «داد و فریاد کردند»^{۷۸} در ملاقات خود با وی به این موضوع پرداختند.^{۷۹} مشیرالسلطنه دولت خود را در هفتم شعبان به مجلس معرفی کرد. روزگار شاه در این جدال بین مجلس و ملت و دولت به سختی می‌گذشت؛ مناصبی که در گذشته رجال برای به دست آوردن آن سر و دست می‌شکستند حال طرفداری نداشت و به اکراه پذیرفته می‌شد. مجلس در ظاهر با شاه مناسبات دوستانه داشت ولی نمایندگان آن در انجمنهایی عضو بودند که بی‌پروا شاه را تهدید می‌کردند. اطرافیان نزدیک و مورد اعتماد شاه در این روزها عبارت بودند از تنها همسرش ملکه جهان، عمو و پدر همسرش کامران میرزا، وزیر جنگ سابق، سرگئی مارکوویچ شاپشال با لقب ادیب‌السلطان، معلم دوران ولایتعهدی و حسین پاشاخان امیربهدار که در ابتدای سلطنت از دربار رانده شد و چندی بعد بازگشت. گزارش میرزا صالح‌خان وزیر اکرم درباره‌ی این روزهای شاه چنین است:

دائم با خودش حرف می‌زد و گاهی بلند بلند به کائنات فحش می‌داد. ساعتها با شاپشال روسی خلوت می‌کرد و با عموی خود کامران میرزا مشورت می‌نمود و امیربهدار، کلید عقلش، او را به مخالفت با ملت و امتناع از متمم قانون اساسی تحریص می‌کرد.^{۸۰}

در این آشفتگیها امرا و سرداران قاجار، که تا پیش از این موضعی رسمی از خود نشان نداده بودند، در حمایت از مجلس و خواسته‌های ملت و برای راه انداختن بانک ملی تنخواه جمع کرده، در نامه‌ای خطاب به شاه از وی خواستند تا:

۷۶. همان، ص ۲۷۹.

۷۷. همان.

۷۸. روزنامه‌ی خاطرات شرف‌الدوله، همان، ص ۱۲۴.

۷۹. روزنامه‌ی مذاکرات مجلس، همان، ص ۲۸۲.

۸۰. مهدی ملک‌زاده، همان، ج ۱-۳، ص ۴۳۰.

قلب مبارک را با این اساس مشروطیت که نتایج معاونت و مساعدت با همچو اساس به رأی‌العین در دول معظمه اروپا مشاهده می‌شود صافی و همراهی فرمایند و در جهر و اخفا به دست هیچ‌یک از صغیر و کبیر که شاید ندانند و نفهمند حرکت و تصدی‌ای که می‌کنند برخلاف این اساس و صلاح نام نیک و اقدامات قبله عالم است باید ابداً قصد و اقدام روحانی نفرمایند.^{۸۱}

در پایان این نامه شاه تهدید شده بود که اگر چنانچه «رأی و میلی» دیگر داشته باشد سرداران و امرا او را ترک گفته به سوی ملت خواهند رفت. نامه به توسط نصرت‌الله میرزا امیراعظم^{۸۲} به نزد شاه برده شد و او در پاسخ به امرای قاجار بر وفاداری خود تأکید کرد: مجلس مشروطیت را شاهنشاه مرحوم به ملت مرحمت فرمودند و بعد هم ما خودمان امضای مشروطیت را فرمودیم و از آن وقت تا حال هم کمال همراهی و تقویت را داشته و داریم و مجلس را موجب سعادت و نیکبختی و ترقی دولت و ملت می‌دانیم. مجلس را خودمان به ملت داده و از خودمان است و شما هم پیرو این عقیده و این مسلک باید باشید و حالا که شماها برای خدمتگذاری دولت و ملت حاضر شده‌اید چه بهتر اسباب کمال خوشوقتی است و ما هم ان شاء الله نهایت همراهی و مجاهدت و تقویت را خواهیم نمود...^{۸۳}

امرای قاجاریه پس از اتمام حجت با شاه و اعلام وفاداری به مجلس، در جلسه ۱۹ شعبان مجلس حاضر شده مورد استقبال نمایندگان قرار گرفتند. آنها در روز ۲۲ شعبان بار دیگر در مجلس حاضر شدند و قسم خوردند که «حامی اساس مشروطیت و مقوی اجرای قوانین»^{۸۴} باشند. محمدعلی شاه نیز بر حضور «تمام اجزاء شخصی و عمله‌جات»^{۸۵} دربار در این جلسه تأکید داشت تا شاید اطمینان مجلس را به حلقه یاران خود جلب کند. قرائت متمم قانون اساسی به پایان رسید و در ۲۹ شعبان احتشام السلطنه رئیس مجلس شورای ملی آن را به همراه صنیع‌الدوله اولین رئیس مجلس به نزد شاه بردند تا

۸۱. روزنامه مذاکرات مجلس، همان، ص ۳۲۹.

۸۲. احمد کسروی، همان، ص ۴۶۲.

۸۳. روزنامه مذاکرات مجلس، همان، ص ۳۳۰.

۸۴. روزنامه صبح صادق، س ۱، ش ۱۴۴، ۲۴ شعبان ۱۳۲۵، ص ۳.

۸۵. همان، ص ۲. در میان این جمع امیربهداد، فتح‌السلطان، وزیر دربار، معین دربار، حاجب‌الدوله از اجزای دربار محمدعلی شاه بودند.

به تأیید وی برسد. در این جلسه «شاه بی‌اندازه متوحش بود.»^{۸۶} و قصد مطالعه متمم را داشت که با انتقاد رئیس مجلس مواجه شد که به او هشدار می‌داد جایی برای بررسی نمانده و فقط امضای او لازم است «تأخیر در توشیح نتیجه‌ای جز از دیاد سوءظن مردم و کلاء تندرو ندارد.»^{۸۷} احتشام‌السلطنه در این دیدار وظایف پادشاه را بر اساس قانون مشروطه برای وی برشمرد و به او یادآوری کرد که: «تمام اقتدار و اختیاری که سلاطین گذشته داشته‌اند در قانون اساسی و مخصوصاً قانون متمم که امروز توشیح فرمودید برای پادشاه پیش‌بینی شده و قید قانون ناظر بر وزراء و کارکنان دولت است»^{۸۸} محمدعلی‌شاه پس از شنیدن توضیحات رئیس مجلس، با رضایت^{۸۹} متمم قانون اساسی را تأیید و توشیح کرد. این اقدام موجب شادی ملت شد، تحصن انجمنهای مختلف در بهارستان پایان یافت و تلگرافهای تشکر به دربار و مجلس رسید.

مجلس در جلسه نهم رمضان رأی به عزل دولت مشیرالسلطنه داد، دولتی که مجلس از ابتدا هم هیچ تمایلی به آن نداشت. بعد از شور میان مجلس و شاه در خصوص تعیین رئیس‌الوزرا، محمدعلی‌شاه این بار انتخاب را بر عهده مجلس گذاشت. میرزا ابوالقاسم‌خان ناصرالملک، به‌زعم میل خود، به ریاست وزرا انتخاب شد. محمدعلی‌شاه هنگام اعطای فرمان به او گفت: «حالا شما را ملت انتخاب کرده ببینم شما چطور خدمت خواهید کرد.»^{۹۰}

محمدعلی‌شاه به مناسبت عید فطر هیئتی از نمایندگان را نزد خود دعوت کرد. این موضوع از سوی رئیس مجلس احتشام‌السلطنه به شور گذاشته شد، نمایندگان از اینکه شاه موظف به حضور در مجلس است و تا به حال به این وظیفه خود عمل نکرده گلایه داشتند. رئیس مجلس هیئت مورد نظر را انتخاب کرده بود که شاه رأی خود را تغییر داد

۸۶. *خاطرات احتشام‌السلطنه*. به کوشش: سید محمد مهدی موسوی. تهران، زوار، ۱۳۶۷. ص ۶۱۰.

۸۷. همان، ص ۶۱۱.

۸۸. همان، ص ۶۱۲.

۸۹. همان.

۹۰. روزنامه *خاطرات شرف‌الدوله*، همان، ص ۱۴۵. سید حسن تقی‌زاده، نماینده تبریز در این دوره مجلس درباره دولت ناصرالملک می‌نویسد: «با هزار زحمت کابینه دلخواه ملی درست کرده بودیم. محمدعلی‌شاه راضی نبود.» *زندگی طوفانی* (خاطرات سید حسن تقی‌زاده). به کوشش: ایرج افشار. تهران، علمی، ۱۳۷۲. ص ۶۹.

و تمامی نمایندگان را به نزد خود فراخواند.^{۹۱} این ملاقات در روز اول شوال صورت گرفت و محمدعلی شاه قصد خود را از این دعوت چنین اعلام کرد:

... غرض از احضار تمام وکلا امروز این بود که ان شاء الله تعالی به فضل الهی بعد از این با موافقت و معاضدت دو قوه که قوه مقننه و قوه مجریه باشد در پیشرفت اساس مشروطیت و وضع و اجرای قوانین با نهایت اتفاق و اتحاد از هرگونه مجاهدت قصور نمایند و خود را مسئول خداوند و پادشاه و ملت خود دانسته به وظایف مقرر خود عمل کنند و موجبات ترقی دولت و آسایش ملت را که ودیعه الهی هستند و ما آنها را در حکم اولاد خود می دانیم فراهم سازند... اقدامات وافیه وزراء و مجلس را زائد علی ماسبق در هر مورد مطابق با نظامنامه و قانون اساسی که امضاء فرموده ایم منتظریم ...^{۹۲}

نمایندگان در ملاقات خود از عدم حضور وی در مجلس گلایه کردند و شاه وعده حضور داد. پنجم شوال ۱۳۲۵ برای بازدید محمدعلی شاه از مجلس مشخص شد. دربار تدابیر امنیتی این بازدید را برعهده گرفت^{۹۳} و مجلس با تشریفات خاص به استقبال شاه رفت. محمدعلی شاه، خود آگاه از اهمیت این ملاقات بود، در پایان نطق خود اعلام کرد: «امروز را می توان اول روز سعادت این مملکت دانست و در حقیقت امروز مشروطیت را با ورود خودمان در مجلس شورای ملی تکمیل نمودیم.»^{۹۴} متن خطابه شاه توسط ناصرالملک قرائت شد. شاه در این مجلس «خداوند متعال را گواه» گرفت و به «کلام الله مجید و به آنچه نزد خدا محترم است»^{۹۵} قسم یاد کرد که به قانون اساسی وفادار باشد.

با آنکه مسئله متمم قانون اساسی حل شده، دولت انتخابی مجلس بر سرکار و شاه هم با حضور در مجلس وفاداری خود را اعلام کرده بود، مشکلات لاینحل باقی مانده بود. شاه مشکلات را ناشی از حضور و فعالیت انجمنهای تندرو می دانست، او در شکایت از وضعیت انجمنها و تندروی و مداخله آنها در ۲۰ شوال ۱۳۲۵ با چند تن از نمایندگان مجلس ملاقات داشت و در نامه ای به مجلس خواستار عدم دخالت دو قوه مقننه و مجریه در امور

۹۱. روزنامه مذاکرات مجلس، همان، ص ۳۷۲.

۹۲. همان.

۹۳. روزنامه خاطرات شرف الدوله، همان، ص ۱۵۶.

۹۴. روزنامه مذاکرات مجلس، همان، ص ۳۸۰.

۹۵. همان.

یکدیگر و تدوین قانون برای فعالیتهای این گونه انجمنها و جلوگیری از دخالتهای آنها شد. او از نمایندگان سؤال کرد:

در کدام دولت مشروطه سهل است در کدام دولت جمهوری این قسم مداخلات می نمایند. اگر برای حفظ مجلس است حفظ مجلس به موجب عهدهی که با قرآن خدا در نگاهداری مشروطه نموده ام بر عهده شخص من است نه رعیت. پس این حرکات چیست و علت اینکه در این شهر به واسطه این چند انجمنها که مغل هستند هر روز یک اغتشاش کاری و یک بی نظمی واقع می شود و کسی جلوگیری نمی کند چیست و حالا از امروز از انجمنهایی که مقصودشان بی نظمی و تولید فساد است باید به کلی جلوگیری شود.^{۹۶}

نامه او در مجلس با انتقاد نمایندگان روبه رو شد و انتقادات بیشتر به خود شاه و اطرافیان وی بر می گشت. مجلس در نامه ای به شاه به او یادآوری کرد که بر طبق قانون اساسی «اجتماعات آزاد است» و قانونی برای این اجتماعات در حال نگارش است که بعد از تأیید شاه، بر اساس آن، از فعالیت انجمنهای مغایر قانون جلوگیری خواهد شد.^{۹۷}

در همین حال، انجمنها نیز مشکلات را ناشی از اطرافیان محمدعلی شاه می خواندند؛ اطرافیانی چون: شاپشال که نشانی از تسلط روسیه بر دربار و شاه بود، حسین پاشاخان امیربهدادر جنگ که گرچه همراه با امرای قاجار در مجلس حاضر شده و همراهی با مجلس و مشروطه را بر همراهی بر شاه ارجح می دانست ولی حالا با سمت کشیکچی باشی به حلقه نزدیکان محمدعلی شاه پیوسته بود، میرزا جوادخان سعدالدوله که روزگاری «ابوالمله» خوانده می شد و حال مناسبات دوستانه ای با شاه داشت و مشاور وی محسوب می شد. تلاش شخص شاه برای گرو گذاشتن جواهرات سلطنتی در نزد بانک استقراضی و دریافت وام نیز موضوعی مورد بحث در مجلس و انجمنها بود یکی از انجمنهای تندرو به نام انجمن شاه آباد، در هشتم ذی القعدة، در عریضه ای به شاه خواستار راندن این دوستان شد:

سعدالدوله و امیربهدادر جنگ نمی گذارند که شما به آسودگی پادشاهی نمائید و ما ملت به آسایش زندگانی کنیم ما دوستدار تخت و تاج و هواخواه سلطنت شما هستیم، خواهشمندیم این دو نفر را از خود دور کنید که رفع سوءظن ملت شده آسوده خاطر مشغول کار خود باشند.^{۹۸}

۹۶. همان، ص ۳۹۸.

۹۷. همان، ص ۴۰۳.

۹۸. یحیی دولت آبادی، همان، ج ۲، ص ۱۶۳.



[۸۷۸-۱۲۴ط]

محمدعلی شاه که به استخاره اعتقاد داشت در این مورد نیز استخاره کرد: «اگر من در این مقدمه که مردم و انجمنها حسین پاشاخان امیرجنگ و غیره را نمی‌خواهند سختی کنم و جواب سخت بدهم صلاح من است استخاره خوب بیاید...»^{۹۹} رئیس‌الوزرا، ناصرالملک به دربار فراخوانده شد و شاه خشم خود را نسبت به این اقدام انجمن شاه‌آباد اعلام کرد:

فلان انجمن حق ندارد مستقیماً
با من مکاتبه و مذاکره کند و
اگر مطلبی دارند به مجلس
اظهار نمایند. ثانیاً امیربهادر
کشیکچی باشی است و نوکر

دولت نیست بلکه نوکر من است و کشیک خودم را به او سپرده‌ام و اختیار عزل و نصب اجزاء شخصی با خود من است. سعدالدوله شغلی ندارد و خدمتی به او واگذار نشده و راجع به من نیست.^{۱۰۰}

مردم در انتظار پاسخ شاه و به تحریک انجمنها در مسجد سپهسالار جمع شدند و اشخاصی چون ملک‌المتکلمین در جمع آنها حاضر شدند و با سخنرانی برضد شاه تنور این تجمعات را گرم می‌کردند. مجلس سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان را برای گفت‌وگو دعوت کرد که موجب نگرانی محمدعلی شاه شد. طرفداران شاه در خیابانها حاضر بودند و این فرصتی برای هر دو طرف بود که قدرت خود را به نمایش بگذارند. چنین شایع بود که هزینه ناهار و شام مخالفان را شاه پرداخت می‌کند و به این منظور جواهرات همسر خود را فرو گذاشته است.^{۱۰۱} ناصرالملک در چنین اوضاع و احوالی در نهم ذی‌قعدة استعفای دولت

۹۹. ملک‌زاده، همان، ج ۱-۳، ص ۵۳۸.

۱۰۰. خاطرات احتشام السلطنه، همان، ص ۶۲۵.

۱۰۱. همان، ص ۶۳۳.



مراسم سلام محمدعلی شاه قاجار [۳۹۵-۳۹۶ع]

خود را اعلام کرد ولی محمدعلی شاه این استعفا را نپذیرفت. احمدخان علاءالدوله برادر رئیس مجلس احتشام السلطنه، و ناصرالملک و هیئت وزرا به دربار احضار شدند. شاه در همان ابتدا خشم خود را نسبت به آنان ابراز داشته بنا به دستور وی ناصرالملک «در اتاق حاجب‌الدوله» و علاءالدوله پس از ضرب و شتم از سوی شاه در آبدارخانه حبس شد.^{۱۰۲} سفارت انگلیس با شنیدن خبر دستگیری ناصرالملک که صاحب نشانهایی از انگلیس بود جرج پرسلی چرچیل، دبیر شرقی سفارت را به دربار فرستاد تا برای آزادی وی اقدام کند. چرچیل در گزارش ملاقات خود با محمدعلی شاه می‌نویسد: «علیحضرت روحیه‌ای بسیار بشاش داشتند و گفتند البته هیچ قصد ندارند به ناصرالملک صدمه‌ای برسانند و او یا هریک از وزیران آزادند به هر کجا بخواهند بروند شاه مرتب زیر لب تکرار می‌کرد آنها ترسیده‌اند.»^{۱۰۳}

ناصرالملک با وساطت سفارت انگلیس آزاد شد و، در پناه دو محافظ سفارت، تهران را به قصد اروپا ترک کرد. احمدخان علاءالدوله نیز تبعید شد.

در روز دهم ذیقعد موافقان شاه در مقابل مخالفان حاضر شده و به تظاهرات و دادن شعار در میدان توپخانه پرداخته: «لعنت به مشروطه و مشروطه‌طلب، فحش به سید جمال و مجلس و مجلسیان می‌دهند...»^{۱۰۴}

بازار و کلیه ادارات تعطیل، مجلس در محاصره مشروطه‌خواهان و میدان توپخانه در تسخیر مخالفان مجلس بود. مذاکرات میان شاه و مجلس نیز، در این میان، به صورت غیرعلنی در جریان بود.^{۱۰۵} اطرافیان شاه نیز از این فرصت و فاصله میان شاه و مجلس استفاده می‌کردند. صحبت از تبعید چند تن از نمایندگان و وعاظ و زمزمه حمله به مجلس در میان بود.^{۱۰۶} وزارت خارجه انگلیس نیز به سفارت خود در ایران اجازه دادن پناهندگی به محمدعلی شاه را در صورت احتمال تقاضای وی صادر کرد.^{۱۰۷} بنا به توصیه

۱۰۲. مخبرالسلطنه، همان، ص ۱۶۰.

۱۰۳. حسن معاصر، همان، ج ۱، ص ۵۶۹.

۱۰۴. روزنامه خاطرات عین السلطنه، همان، ج ۳، ص ۱۸۴۹.

۱۰۵. همان، ص ۱۸۷۵.

۱۰۶. مخبرالسلطنه، همان، ص ۱۶۲ و سید احمد تفرشی. روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران. به کوشش: ایرج افشار.

تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱. ص ۵۵.

۱۰۷. رحیم رضازاده‌ملک، همان، ص ۸۰.

مخبرالسلطنه برای پایان دادن به این آشفتگیها، شاه دو نامه خطاب به مجلسیان و حاضران در میدان توپخانه نوشت. با رسیدن این دستخط به مجلس، سید حسن تقی‌زاده، آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی و محمودخان احتشام‌السلطنه در مسجد سپهسالار حاضر شدند. سید حسن تقی‌زاده به منبر رفته از حضار خواست تا پراکنده شوند.^{۱۰۸} شش تن از نمایندگان مجلس نیز برای مذاکره با شاه در کاخ گلستان انتخاب شدند. محمدعلی‌شاه آنها را در تالار برلیان به حضور پذیرفت و «خطاب و عتاب خود را با شکایت از وضع مجلس و آزادیخواهان» شروع کرد. او از اینکه قوای مسلح مجلس را به محاصره درآورده گلایه داشت و خود را نگهبان مجلس خواند.^{۱۰۹} نمایندگان مجلس خواسته‌های خود را به شاه ارائه داده در انتظار جواب باقی ماندند. اما خواسته‌های آنان به تصدیق شاه نرسید و آنها به جای آن خواستار نظارت بر مطبوعات شدند. اصرار نمایندگان برای امضای خواسته‌های مجلس سرانجام نتیجه داد و شاه ورقه مورد نظر را امضا کرد. محمدعلی‌شاه در ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۵، پس از انتخاب حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه به ریاست وزراء، بار دیگر نامه متضمن سوگند وفاداری خود را به مجلس ارسال و تأکید کرد که: «هرکس بر خلاف مشروطیت رفتار کرد مجازات سخت بدهیم و هرگاه نقض عهد و مخالفت از ما بروز کند نزد صاحب قرآن مجید مطابق عهد و شروطی که از وکلای ملت گرفته‌ایم مسئول خواهیم بود.»^{۱۱۰}

در مقابل، نمایندگان مجلس نیز سوگند خوردند: «مادامی که قوانین اساسی و حدود مشروطیت را اعلیحضرت اقدس همایونی حامی و مجری و نگهبان باشند به هیچ‌وجه من‌الوجه خیانت به اساس سلطنت ایشان نکنیم و حدود و حقوق پادشاه متبوع عادل خودمان را موافق قانون اساسی محفوظ و محترم بداریم...»^{۱۱۱}

در همین جلسه مجلس، نمایندگان شش خواسته ملت را به این ترتیب به اطلاع وزراء رساندند: ۱. تبعید میرزا جوادخان سعدالدوله ۲. مجازات اشرا ۳. قسم و تعهد شاه ۴. حفاظت از مجلس به توسط سربازان ۵. ادارات قشون تحت ریاست وزارت جنگ باشد ۶. محدود کردن حوزه اختیارات امیربهداد جنگ، خواسته‌هایی که حاکی از محدود کردن

۱۰۸. *مخبرالسلطنه*، همان، ص ۱۶۳.

۱۰۹. *یادداشت‌های تاریخی مستشارالدوله*. به کوشش: ایرج افشار. تهران، فردوسی، ۱۳۶۱. ص ۴۵.

۱۱۰. *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، همان، ج ۳، ص ۱۸۸.

۱۱۱. *روزنامه مذاکرات مجلس*، همان، صص ۴۱۳-۴۱۴.

بیشتر شاه بود. اولین خواسته مجلس خیلی زود اجرا شد و سعدالدوله که قرار بود از تهران دور شود خود را به سفارت هلند رسانده پناهنده شد. محمدعلی شاه در ملاقات سفرای انگلیس و روسیه بر وفاداری خود به مجلس باز هم تأکید کرد و منظور خود را انحلال «انجمنهای هتاک خواند.»^{۱۱۲} مجلس درصدد بود که این مفاد از سوی دربار اعمال گردد ولی ظاهراً هیچ‌یک به اجرا در نمی‌آمد و این بر خشم نمایندگان می‌افزود.

نمایندگان مجلس برای ملاقات و گفت‌وگوی رودررو با شاه قرار گذاشتند؛ اما تمارض وی این دیدار را به تعویق انداخت^{۱۱۳} تا در روز هشتم ذی‌الحجه ۱۳۲۵ ملاقات صورت گرفت. نمایندگان بار دیگر به کاخ رفتند: «علیحضرت همایونی به همه اذن جلوس داده و شخص مقدس خودش هم برادروار روی زمین جلوس فرمودند و دست در بغل نموده کلام‌الله مجید را بیرون آورده بعد فرمودند که مضمی ما مضمی» و بار دیگر به کلام خدا سوگند وفاداری خورد.^{۱۱۴} محمدعلی شاه نزد نمایندگان از روزنامه‌های تندرو و هتاک انتقاد کرد^{۱۱۵}، نمایندگان نیز از عدم ضرورت محافظین و نگهبانان ویژه برای شاه سخن گفتند و از وی خواستند تا خود را «در آغوش ملت» جای دهد.^{۱۱۶} محمدعلی شاه اعلام کرد: «امروز را اول تاجگذاری خود دانسته و به وظایف سلطنتی عمل خواهیم نمود.»^{۱۱۷}

صلح میان شاه و مجلس و ملت برقرار شد؛ حال نوبت بده بستانه‌های طرفین بود. ماجرای قتل فریدون زرتشتی در سوم ذی‌الحجه و پیدا کردن قاتل وی از مسائلی بود که در پی این صلح به آن پرداخته شد. متهمان از اطرافیان محمدعلی شاه معرفی می‌شدند، زین‌العابدین خان مجلل‌السلطان و سید محمدخان صنیع حضرت دو تن از این متهمان و مقربان دربار بودند که در واقعه میدان توپخانه و توهین به مشروطه‌خواهان و حمایت از شاه فعالیت زیادی داشتند. متهمان در شب هشتم ذی‌الحجه دستگیر شدند. چند تن دیگر از دست‌اندرکاران واقعه توپخانه نیز در همین شب دستگیر و زندانی شدند.

در این زمان، تماس شاه و نمایندگان بیشتر شده بود و وکلای مجلس با حضور در

۱۱۲. حسن معاصر، همان، ج ۱، ص ۵۷۵.

۱۱۳. سید احمد تفرشی، همان، صص ۵۸ و ۶۰.

۱۱۴. روزنامه مناکرات مجلس، همان، ص ۴۳۳.

۱۱۵. احمد کسروی، همان، ص ۵۲۹.

۱۱۶. روزنامه مناکرات مجلس، همان، ص ۴۳۴.

۱۱۷. همان.

- ﴿ قسمتنامه ایست که اعلیحضرت هایونی ﴾
- ﴿ محمد علی شاه قاجار خلد! لله ملكه در شب ۱۷ ذیقعدہ ۱۳۲۵ ﴾
- ﴿ پشت قران مجید به خط مبارک خودشان نوشته ﴾
- ﴿ ومهوراً به مجلس فرستاده اند ﴾

چون بواسطه انقلابیکه این چند روزه در طهران و سایر ولایات ایران واقع شده برای ملت سوء ظنی حاصل شده بود که خدای نخواستہ ما در مقام نقض عهد و مخالفت قانون اساسی هستیم لهذا برای رفع این سوء ظن و اطمینان تامہ عموم ملت باین کلام انہ مجید ہم یاد میکنیم کہ اساس مشروطیت و قوانین اساسی را کلیتاً در کمال مواظبت حمایت و رعایت کرده و اجرای آنرا بہیچوجه علت نکنیم و هر کس بر خلاف مشروطیت رفتار کرده مجازات سخت بدهیم و هر گاہ نقض عهد و مخالفت از ما بروز کند در نزد صاحب قران مجید مسئول خواهیم بود ذیقعدہ ۱۳۲۵

﴿ محمد علی شاه قاجار ﴾

کاخ گلستان مسائل را با شاه در میان می‌گذاشتند. در روز نهم ذی‌الحجه محمدعلی‌شاه بار دیگر نمایندگان آذربایجان را نزد خود خواند تا در خصوص مسئله ساوجبلاغ و حمله کردها با آنها به مشورت بنشینند،^{۱۱۸} در تلگرافخانه حاضر شد و با ارسال تلگرافی به انجمن تبریز به دلجویی پرداخت که «اگر فی‌المثل گاهی رنجش یا یک اتفاق ناگواری بروز کند مردم ایران نباید مأیوس شوند؛ این همان دلتنگی میان پدر و پسر است...»^{۱۱۹} محمدعلی‌شاه در این تلگراف به انجمن توضیح داد که «نفاق داخلی» حل شده و حال نوبت رسیدگی به امور سرحدی و دفع دشمن خارجی است.^{۱۲۰} او دستورهایی نیز برای اعزام قوای کمکی برای فرمانفرما در ساوجبلاغ صادر کرد:

به تمام نقاط آذربایجان تلگراف فرمودند حتی به املاک شخصی خودشان که هرچه سوار شخصی داشتند حاضر شده نزد فرمانفرما برای تنبیه عشایر و اکراد متمرّد بروند، همچنین به ماکو. در صورتی که سرحدات در مقابل عثمانی و همیشه آنجا استعداد لازم است. معهداً تلگراف نمودند که پانصد سوار برود طرف ساوجبلاغ. و آنچه لازمه اقدامات بود آن روز فرمودند و چیزهایی که ماها خاطر نداشتیم خود اعلیحضرت آنها را فرمودند و اقدام می‌فرمودند^{۱۲۱}

در روز دهم ذی‌الحجه تمام نمایندگان به مناسبت عید قربان نزد شاه رفتند و احتشام‌السلطنه بنا به خواسته محمدعلی‌شاه تک‌تک نمایندگان را به وی معرفی کرد.^{۱۲۲} روابط خوبی بین مجلس و شاه در جریان بود: «روزبه‌روز وضع بهتر می‌شد؛ طوری میانه خوب شد که مردم گفتند به کلی رفع کدورت شاه شده است.»^{۱۲۳} اسکندرخان فتح‌السلطان، که از نزدیکان شاه بود، در نامه‌ای به مجلس با تأکید بر اینکه حفظ وطن از ارکان مشروطیت است برای سرکوب «اکراد و عشایر متمرّد»^{۱۲۴} و فدا کردن جان خود در این راه کرد. مجلس به منظور نشان دادن حسن نیت خود به شاه رحیم‌خان چلبیانلو

۱۱۸. روزنامه خاطرات شرف‌الدوله، همان، ص ۱۸۷.

۱۱۹. روزنامه مجلس، سال دوم، ش ۲۹، ۱۶ ذی‌الحجه ۱۳۲۵، ص ۳.

۱۲۰. همان.

۱۲۱. همان، ص ۴۳۳.

۱۲۲. روزنامه خاطرات شرف‌الدوله، همان، ص ۱۸۹.

۱۲۳. زندگی طوفانی، همان، ص ۷۰.

۱۲۴. روزنامه مذاکرات مجلس، همان، ص ۴۳۳.

سردار نصرت را آزاد کرد. او در مجلس حاضر شد و پس از سوگند وفاداری برای سرکوب غائله ساوجبلاغ اعلام آمادگی کرد.^{۱۲۵} هنوز چند روزی نگذشته بود که شاه به مقررگی تعیین شده از سوی مجلس اعتراض کرد و بار دیگر خشم نمایندگان را برانگیخت.^{۱۲۶} بدین سان سال نخست سلطنت محمدعلی شاه بدون آنکه گره‌ای باز شود طی شد.

محمدعلی شاه را در این روزگار چنین توصیف کرده‌اند:

کوتاه، کلفت، سفید، چاق. سبیل کم و نوک آن را می‌زند، برعکس پدرش که به قدر دسته جارویی سبیل داشت. چشم و ابرو و سایر اجزاء صورت نیکو است. دستهای سفید و چاقی دارد. شکمش بزرگ است اما چندان بی‌تناسب نیست... آرام راه می‌رود و حرف می‌زند. نقالی ندارد (مثل شاه مبرور) با حلم و باحوصله است؛ زیرا این همه که از او بد در روزنامه‌ها و فحش در شبنامه‌ها نوشتند و مردم هتاک‌گی کردند ابداً تغییری بلکه یک شکوه و شکایتی نکرد. با همه کس به قدر مرتبه او اظهار محبت می‌کند و هیچ اظهار تنفر از ملت خود تا حال نکرده... بی‌اندازه خسیس است به یک اندازه طماع.^{۱۲۷}

۱۲۵. همان، ص ۴۳۵.

۱۲۶. روزنامه خاطرات شرف‌الدوله، همان، ص ۱۹۰.

۱۲۷. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، همان، ج ۳، ص ۱۸۱۳